

لوازم فهم سیاسی و ترسیم سیاست‌ها (قسمت چهارم)

(ترجمه)

تاریخ امت‌ها، ویژگی‌ها، توافقات و کشمکش‌های آنان

هنگامی که تاریخ مورد مطالعه قرار می‌گیرد، بر محقق لازم است که میان آنچه برای او مفید است و آنچه بی‌فایده است فرق قائل شود. بخش‌های بی‌فایده را کنار بگذارد. این تمایز بستگی دارد به هدفی که او به‌خاطر آن تاریخ را مطالعه می‌کند؛ زیرا اگر هدفش ادبیات و بلاغت باشد، به اعماق تاریخ ادیبان امت خود داخل می‌شود و اگر هدفش سرگرمی باشد، در داستان‌های امت‌ها غوطه‌ور می‌گردد و اگر صرفاً کنجکاوی محرک او باشد، به سراغ مسائلی می‌رود که در تاریخ پاسخی برای آن‌ها وجود ندارد؛ اما سیاستمدار چنین راه‌هایی را در پیش نمی‌گیرد، بلکه به سویی می‌رود که هدف او بر او تحمیل می‌کند و آن هدف، مطالعه سیاست‌های گذشته است.

تاریخ:

تاریخ امت‌ها، دولت‌ها و رهبران، گزارش و روایت رخدادهایی است که در گذشته اتفاق افتاده و با رعایت امور مردم و تغییر اوضاع ارتباط داشته است. این رخدادها در زمان وقوع خود رویدادهای سیاسی به‌شمار می‌رفتند، اما امروز به‌عنوان «تاریخ» شناخته می‌شوند، مطالعه تاریخ امت‌ها، دولت‌ها و رهبران، فواید فراوانی دارد: تاریخ رهبران دیدگاه و بصیرت سیاستمدار امروزی را روشن می‌سازد؛ به‌ویژه هنگامی که به عملکرد رهبرانی می‌نگرد که مسیر رویدادها را تغییر دادند، سرزمین‌شان را از بحران‌ها بیرون آوردند، مردم خود را از بلاها رهانیدند و آنان را به قله پیشرفت رساندند تا در ردیف قدرت‌های جهانی قرار گرفتند. این مطالعه به سیاستمدار تأکید می‌کند که «ممکن در سیاست همان واقعیت است»؛ یعنی آنچه امروز واقعیت است، زمانی ممکن بود و آنچه امروز ممکن است، می‌تواند به واقعیت تبدیل شود، اگر دست سیاستمدار بر آن کار کند.

تاریخ دولت‌ها برای سیاستمدار یک تجربه عینی از تحول موازنه جهانی فراهم می‌کند، از پیدایش عرف‌ها و قوانین بین‌المللی سخن می‌گوید و نشان می‌دهد که در طول تاریخ چه ابزارهایی برای پیاده‌سازی گرایش‌های سیاسی و تحقق سیاست‌های ترسیم‌شده به‌کار گرفته شده است.

مطالعه تاریخ امت‌ها به سیاستمدار دیدی عمیق نسبت به مردم و جوامع می‌دهد؛ ویژگی‌های اخلاقی و روانی آن‌ها را می‌شناساند و نشان می‌دهد که چگونه حوادث مربوط به امت‌ها با همین ویژگی‌های درونی ارتباط پیدا می‌کند.

امروز هم رهبران جهان در بیشتر مواقع از رهبران تاریخی گذشتگان خود الهام می‌گیرند:

رهبران امت اسلامی از رسول الله صلی الله علیه وسلم و از خلفای راشدین پس از او ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم اجمعین الهام گرفته‌اند و نیز از خلفای سیاسی که در اداره امت و دولت درست عمل کردند مانند هارون الرشید و سلطان سلیمان قانونی رحمهم الله.

رهبران امریکا الهام و عزم خویش را از بنیان‌گذاران اولیه‌ای می‌گیرند که امریکا را ساختند، وحدتش را حفظ کردند و آن را به قدرت نخست جهانی تبدیل نمودند، همچون جورج واشنگتن و آبراهام لینکلن.

رهبران روسیه روحیه و حتی گرایش‌های سیاسی خود را از رهبران تاریخی‌شان چون پتر کبیر و کاترین کبری می‌گیرند.

از این‌رو، مطالعه تاریخ برای ترسیم الگوهای رفتاری برای رهبران جوان و تشویق آنان به پیمودن راه الگوهای‌شان در ایثار، خدمت و توانایی، امری ضروری است.

آنچه برای ما در این بحث اهمیت دارد، آن است که برای فهم سیاسی و ترسیم سیاست‌ها از تاریخ چه چیزهایی می‌توان آموخت. از همین‌رو لازم است تاریخ امت خود و تاریخ مردم تاثیرگذار در جهان را مطالعه کنیم. در این مطالعه باید توجه ما به گلوگاه‌ها و نقاط محوری تاریخ امت‌ها باشد، نه به تاریخ تفصیلی و جزئی همه رخدادها؛ و این نگاه باید به‌صورت زیر انجام پذیرد:

اولاً؛ یک بررسی کلی از تاریخ هر امت از زمان پیدایش آن تا امروز: این بررسی کلی تصویر روشن از ویژگی‌هایی که از پیدایش تا کنون همراه آن امت بوده به‌دست می‌دهد و این ویژگی‌ها بر نحوه نگاه ما به آن امت در هنگام صعود و هنگام افول مؤثر است؛ اگر در امت صفات رهبری، قدرت و جسارت، پایبندی به انجام مسئولیت و تحمل مسئولیت دیگران جمع آمده

باشد، آن امت، امتی نیست که نابود شود و اگر زمانی شکست خورده و به زمین افتد، به سرعت باز می‌ایستد، نظم و انسجام خود را جبران می‌کند و جهان را به طریقه خود تنظیم می‌کند. اگر در امتی صفات خباثت و مکر، قدرت ارتباط با دیگران، سهولت در جلب دوستان و بی‌اثر ساختن دشمنان گردآیند، آن امت بلا و مصیبت برای جهان خواهد بود و جز رنج و جنگ برای تأمین منافع خود نمی‌آورد. اگر مردمی صفات خباثت را با بزدلی و رواج دسیسه‌گری همراه سازند، آن مردم منشاء آشوب برای هر دولتی خواهند بود که بر ایشان حکمرانی می‌کند و باید از تصدی مقام‌های رهبری در هر دولتی که آنان را فرمان می‌راند، محروم شوند و به همین‌طور...

ثانیاً؛ لازم است گلوگاه‌ها و نقاط عطف تاریخ امت‌ها بررسی شود؛ آن نقاطی که تغییرات بنیادین در تاریخ آنان ایجاد کرده است. همچنین باید وضعیت جهان در هنگام وقوع این نقاط عطف چه آن‌هایی که به سود امت تمام شده و چه آن‌هایی که علیه آن بوده مطالعه گردد تا سیاست‌مدار بتواند دگرگونی‌های موازنه بین‌المللی را درک کند و ظهور یک امت و افول امت دیگر را پیش‌بینی نماید.

برای مثال: صلح حدیبیه نقطه عطفی در تاریخ امت اسلام بود و پس از آن رسول الله صلی الله علیه وسلم نامه‌هایی به پادشاهان جهان ارسال کرد. دو نبرد قادسیه و یرموک از نقاط عطفی بودند که دولت اسلامی را وارد مرحله جهانی کردند. فتح قسطنطنیه نیز چنین جایگاهی داشت. در مقابل، جنگ پطر کبیر بر ضد دولت عثمانی در منطقه دریای آزوف پس از آن‌که در آن‌جا بندری بنا کرد تا مانع رسیدن کمک از دریا به تاتارهای کریمه شود، یکی از جنگ‌های سرنوشت‌ساز در تاریخ روسیه تزاری بود. همچنین انقلاب امریکا که به پیدایش امریکا انجامید و نیز دو جنگ جهانی از همین دسته اند.

بررسی این نقاط عطف، تصویر روشن از وضعیت بین‌المللی، تغییر آن، علل دگرگونی‌ها، عوامل ضعف برخی دولت‌ها و قدرت‌یافتن برخی دیگر به‌دست می‌دهد و همچنین پرده از دسیسه‌ها و دام‌های سیاسی برمی‌دارد که دولت‌ها علیه یکدیگر می‌تنیدند. در نهایت تاریخ تکرار می‌شود، گرچه هر بار شکل متفاوتی دارد.

ثالثاً؛ ضروری است خطراتی که امت‌ها را احاطه کرده و جنگ‌های اصلی که بر آنان تحمیل شده و همچنین دشمنان تاریخی‌شان و رخنه‌هایی که از آن مورد حمله قرار گرفته‌اند، به‌دقت مطالعه شود. برای نمونه، روسیه همواره اروپا را دشمن خود دانسته است و این امر ریشه تاریخی دارد، زیرا اروپا سه بار حملات بزرگ علیه روسیه انجام داده است؛ مثل جنگ بزرگ شمالی به رهبری پادشاهی سوئد، نبرد بورودینو به فرماندهی ناپلیون و حمله هیتلر به روسیه در خلال جنگ جهانی دوم.

این سه تجربه تاریخی نشان می‌دهد که روسیه هر سه بار از دروازه غربی مورد تهاجم قرار گرفته است. به همین سبب، حفاظت از مرزهای غربی برای روسیه به یک مسئله سرنوشت‌ساز تبدیل شده است. همین امر باعث شد که موضعی بسیار سختگیرانه بگیرد، هنگامی که اوکراین از ناتو خواستار عضویت شد، درخواستی که با تحریک امریکا مطرح شد تا این نقطه تنش شعله‌ور شود و سرانجام در سال ۲۰۲۲م جنگ آغاز شد.

رابعاً؛ لازم است تاریخ نزدیک مورد مطالعه قرار گیرد؛ زیرا به مسائل جاری ارتباط مستقیم دارد. در این مطالعه باید پروژه‌های سیاسی‌ای که دولت‌ها اجرا کرده‌اند بررسی شود که آیا همچنان بر اجرای آن پایبند هستند یا آن را رها کرده‌اند چه به‌دلیل شکست و چه پس از موفقیت.

اگر تاریخ یک قضیه خاص که رویدادهای جاری به آن مرتبط است شناخته نشود، هرگونه تحلیل شرایط کنونی بدون توجه به تاریخ آن قضیه تحلیلی ناقص خواهد بود؛ زیرا ابعاد یک قضیه بدون شناخت تاریخ آن به‌طور کامل آشکار نمی‌گردد. برای نمونه، هنگام بررسی قضیه فلسطین باید تاریخ آن را از زمانی که از سوی انگلیس به‌عنوان هدف قرار گرفت تا زمان اشغال آن، سپس سپردن آن به یهود، سپس واگذاری بخشی از آن به اردن و مصر و نیز پروژه‌های مختلف مانند طرح دولت واحد و دو دولت را شناخت. همچنین باید روابط یهود با اردن و نگاه یهود به اردن در طول تاریخ این قضیه مطالعه شود.

افزون بر آن، باید طرح‌هایی را که امریکایی‌ها برای رسیدن به راحل دو دولتی اجرا کردند، بررسی کرد؛ از تشویق تقسیم فلسطین به دو دولت در سال ۱۹۵۰م تا پذیرش رسمی طرح دو دولت در سال ۱۹۵۹م تا بهره‌برداری از توافق اوسلو در ۱۹۹۴م به نفع خود، تا رسیدن به «معامله قرن» در سال ۲۰۲۰م سپس گذار از «ابتکار صلح عربی» به مرحله عادی‌سازی روابط و سپس «صلح رسمی» و تغییر جهت‌گیری یهود میان اردن و عربستان و تغییر وفاداری‌های یهود میان بریتانیا و امریکا تا جایی که امریکا کنترل کامل صحنه را به دست گرفت. حتی باید شکاف دو حزب امریکا و حمایت هر کدام از یک جناح در میان یهود را در نظر گرفت. در این صورت، هنگام وقوع هر رویداد جدید، درک و فهم کامل زمینه آن ممکن می‌شود.

توجه مهم: نکته‌ای بسیار مهم باید مورد توجه قرار گیرد؛ در تاریخ، رویدادها با حقایق خلط می‌شوند، برخی رویدادها مربوط به شرایط خاص زمانی و مکانی بوده‌اند؛ در حالی که برخی دیگر حقایق تاریخی‌اند که از شرایط جدا هستند. بنابراین باید حقایق پایدار را اخذ کرد و رویدادهای وابسته به شرایط را کنار گذاشت.

برای نمونه؛ امت اسلامی امتی خون‌ریز نیست؛ هرچند در تاریخش گاه خون‌ریزی‌هایی در نتیجه اختلافات داخلی رخ داده است؛ اما وقتی به واقعیت آن اختلافات نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که ریشه آن‌ها در شرایط ویژه‌ای بوده که به‌وجود آمده یا به‌سبب گروه‌های بیگانه‌ای که در هنگام غفلت امت آن را آشفته کرده‌اند؛ مانند حوادث مربوط به خروج خوارج، تأسیس دولت فاطمی یا تسلط قرامطه بر حرم؛ اما این رخدادها مسیر کلی تاریخ امت را تغییر نداد. این امت همچنان مسئولیت خود را در ابلاغ و نشر مبدأ خویش به جهان به دوش کشید تا وقتی دولتش سقوط کرد و اکنون نیز می‌بینیم که دوباره در حال تلاش برای برپایی دولت خود است.

بنابراین، رویدادهایی که تنها حاصل شرایط موقت بوده‌اند (مانند خون‌ریزی‌های داخلی) نباید به‌عنوان ذات و حقیقت امت دانسته شوند، اما حقیقت پایدار و اساسی یعنی مسئولیت امت اسلامی در رساندن پیام و مبدأ خود به جهانیان باید محور درک تاریخی قرار گیرد.

به این ترتیب، ترسیم یک تصویر تاریخی دقیق از امت‌های اثرگذار و همچنین امت‌هایی که اثرگذار بوده‌اند یا می‌توانند در آینده اثرگذار باشند، برای هر سیاست‌مدار ضروری است؛ چه بخواهد به فهم سیاسی بپردازد و چه در پی ترسیم سیاست‌های عملی باشد.

صفات امت‌ها: بحث درباره صفات امت‌ها یکی از مباحث ضروری در پژوهش سیاسی است و برای کسی که سیاست‌های مرتبط با امت یا امت را ترسیم می‌کند نیز اهمیت حیاتی دارد.

سیاستی که رهبران سیاسی یک دولت اتخاذ می‌کنند، جدا از ویژگی‌هایی که خود دارند نیست و این ویژگی‌ها نیز زائیده طبیعت و خصلت‌های مردمی است که این رهبران از دل آن برآمده‌اند. بنابراین انتخاب اهداف سیاسی نیز از صفات امت‌ها جدا نیست. امتی که در پی سلطه بر دیگران باشد، هدفی متفاوت از امت برمی‌گزیند که جز به خود نمی‌اندیشد. همین‌طور، امتی که خود را در برابر دیگر امت‌ها مسئول می‌داند، اهداف سیاسی‌ای متفاوت از امتی برمی‌گزیند که سرشتش بر خودخواهی و انحصارطلبی استوار است.

ویژگی‌های امت‌ها همچنین بر برنامه‌ها و روش‌هایی که برای رسیدن به اهداف در پیش گرفته می‌شود اثر می‌گذارد؛ زیرا امتی که از ستم بیزار است، همان راه و روش امتی را در پیش نمی‌گیرد که به ستم خو کرده است؛ حتی اگر هر دو امت در پی یک هدف باشند.

سیاستی که دولت اول جهان (قدرت برتر) در قبال امت‌ها و دولت‌ها ترسیم می‌کند، ناگزیر باید به صفات امت‌ها توجه کند، گسترش دولت اسلامی در سرزمین شام و آفریقا جنبه نظامی داشت؛ اما اسلام به اندونزی از راه تاجران مسلمان رسید و بدون جنگ گسترش یافت. بنابراین، اگر یک دولت نسبت به دو امت با سرشت‌های متفاوت یک روش واحد در پیش گیرد، نتیجه مشابه به‌دست نمی‌آید؛ بلکه ممکن است به شکست بینجامد. برای نمونه، مردم آلمان و مردم افغانستان بسیار متفاوت‌اند؛ امریکا سال‌ها آلمان را اشغال کرد، اما آلمانی‌ها سنگی به سوی اشغال‌گران پرتاب نکردند؛ ولی هنگامی که امریکا افغانستان را اشغال کرد، هیچ‌گاه آرامش نیافت تا آن‌که پس از بیست سال، به‌شکلی خفت‌بار مجبور به عقب‌نشینی شد، پس کسی که سیاست طراحی می‌کند باید حتماً صفات امت‌ها را در نظر داشته باشد تا سیاست متناسب با آن‌ها وضع کند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم این اصل را به ما آموخت: زمانی که قریش در حدیبیه پی‌درپی فرستادگانی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرستاد. او برای هر مذاکره‌کننده شیوه‌ای مناسب با شخصیت او اتخاذ می‌کرد. هنگامی که قریش احابیش را فرستاد و عُلَیْمَةُ کِنَانِی بزرگ احابیش از قبیله بنی‌حارث بن عبد مناة بن کنانه که هم‌پیمان قریش بودند در رأس آنان قرار داشت، رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

«إِنَّ هَذَا مِنْ قَوْمٍ يَتَأَلَّهُونَ، فَابْعَثُوا الْهَدِي فِي وَجْهه حَتَّى يَرَاهُ»

ترجمه: این مرد از قومی است که اله پرست هستند؛ قربانی‌ها را پیش روی او روان کنید تا ببیند.

پس هنگامی که حلیم شتران قربانی را دید که از طولانی شدن حبس، پشم‌های‌شان ریخته بود و از پهنای دره به‌سوی قربانگاه روان بودند، تحت تأثیر قرار گرفت و بدون دیدار با رسول الله صلی الله علیه وسلم بازگشت و آنچه را دیده بود برای قریش

بازگفت، آنان به او گفتند: «بنشین، تو یک بیابانی هستی و از این امور آگاه نیستی.» حلیس خشمگین شد و گفت: «ای گروه قریش! به الله قسم ما برای چنین امری با شما پیمان نبستیم و چنین عهده‌ای با شما نکردیم! آیا کسی که به قصد تعظیم خانه‌ی الله آمده از آن بازداشته می‌شود؟ سوگند به کسی که جان حلیس در دست اوست، یا باید محمد را آزاد بگذارید تا برای آنچه آمده اقدام کند، یا من احابیش را یکپارچه برای جنگ برمی‌انگیزم.» (سیره ابن هشام)

صفات امت‌ها را می‌توان با پیگیری تاریخ آنان دریافت. مقصود از این پیگیری، خواندن جزئیات ریز تاریخ نیست، بلکه نگاه به نقاط عطف و مراحل کلیدی تاریخ آن‌ها کفایت می‌کند. لازم است به تاریخ نهضت آن‌ها، تاریخ سقوط و رکودشان، نحوه برخوردشان با دشمنان و شیوه مدیریت بحران‌ها توجه شود؛ از استقراء این مراحل، می‌توان به ویژگی‌های عمومی آن امت پی برد.

همچنین صفات امت‌ها از طبیعت سرزمین‌شان نیز قابل درک است، امت‌هایی که در سرزمین‌های باز، در کنار دریاها، مسیرهای بازرگانی، حمل‌ونقل و صید ماهی زندگی می‌کنند، غالب‌شان خلق و خوبی متناسب با طبیعت سرزمین پیدا می‌کنند. برای همین بود که انگلیسی‌ها از توانمندترین مردم در تعامل با دیگر امت‌ها و برقراری ارتباط بودند و از زیرکترین و مکارترین امت‌ها محسوب می‌شدند.

در مقابل، عرب‌ها در سرزمینی خشن و سخت زیست می‌کردند؛ سرزمینی میان صحراها و کوه‌های بلند، زندگی‌شان دشوار و خوراکشان خشک بود. آنان از سختی زندگی باکی نداشتند؛ بلکه وسعت صحراها افق دیدشان را وسیع ساخت و الله سبحانه و تعالی آنان را به تجارت هدایت کرد تا از تنگنای معیشت بیرون آیند. در نتیجه هم توانایی ارتباط با دیگران را پیدا کردند و هم نیرویی سخت و مقاوم یافتند، آنان به نفاق و دروغ خو نداشتند.

رسول الله صلی الله علیه و سلم درباره ویژگی‌های آنان خبر داد، آن‌گاه که از مجلس بنی‌شیبان بیرون آمد؛ پس از آنکه از ایشان یاری خواست و پاسخی شنید، فرمود:

«یا ابا بکر، آیه اخلاق فی الجاهلیة ما اشرفها، بها يدفع الله عز وجل بأس بعضهم عن بعض، وبها يتحاجزون فیما بینهم.»
(دلایل النبوة، بیهقی)

ترجمه: ای ابوبکر، چه اخلاقی در دوران جاهلیت داشتند چه ارجمند! الله (سبحانه و تعالی) به وسیله آن، ستم برخی را از برخی دیگر دفع می‌کند و به وسیله همان اخلاق، میان خویش مرز می‌نهند.

پس طبیعت سرزمین و شغل غالب مردمان، از عوامل شکل‌گیری صفات جمعی امت‌هاست و تاریخ بهترین شاهد بر این حقیقت است.

توافق و کشمکش: جماعات در طول تاریخ و سپس دولت‌ها هیچ‌گاه به‌صورت کاملاً منزوی از دیگران زندگی نکرده‌اند، اگر در گذشته چنین امری ممکن نبوده، امروز به‌مراتب آشکارتر است که دولت‌ها نمی‌توانند جدا از سایر دولت‌ها زندگی کنند، به‌ویژه دولت‌هایی که انگیزه تعامل و ارتباط با دیگران را دارند.

از این بحث، قبایل و اجتماعاتی را استثنا می‌کنیم که همچنان در جنگل‌های دورافتاده زندگی می‌کنند؛ هرچند آن‌ها نیز از محیط پیرامون خود و قبایل مشابه خویش جدا نیستند، با آنان جنگ می‌کنند و منافع خویش را تأمین می‌نمایند، اما دلیل این استثنا آن است که چنین قبایلی هیچ تأثیری در صحنه بین‌المللی ندارند.

دولت‌های این جهان یا تأثیرگذار هستند یا تأثیرپذیر. بنابر این هر جماعتی که تصمیم به کنارگیری از جهان بگیرد، خواه‌ناخواه تحت تأثیر طمع همان دولت‌هایی قرار خواهد گرفت که تصمیم گرفته‌اند تأثیرگذار باشند. دولت‌ها در جهان یا به انگیزه سیادت با دیگران تماس و تعامل می‌کنند یا به انگیزه استعمار، انگیزه سیادت ممکن است از خواست به سیادت نژاد، یا سیادت قوم، یا سیادت مبدأ فکری سرچشمه بگیرد و همه این‌ها در تحت این چارچوب قرار می‌گیرند. انگیزه استعمار نیز شامل هرگونه بهره‌برداری از منابع و ثروت‌های دولت‌هاست؛ چه از طریق اشغال نظامی و چه از طریق قراردادهای سیاسی یا اقتصادی باشد.

این دو انگیزه بازیگران عرصه بین‌المللی را یا به‌سمت کشمکش می‌برد یا به‌سمت توافق. برای مثال؛ انگیزه سیادت نژادی ابزار هیتلر بود برای بسیج نژاد آریایی تا جنگ‌هایی برای سلطه بر اروپا به راه اندازد؛ گرچه او به‌سوی دنمارک و نروژ نیز لشکر کشید تا راه تأمین آهن سوئد را برای خود امن کند؛ اما جهت‌گیری عمومی او از تفوق نژادی الهام گرفته بود؛ پس این انگیزه او را به‌سوی کشمکش کشاند.

همچنین دولت اسلامی سرزمین‌ها را گشود و سرزمین‌ها را فتح کرد؛ اما محرک آن سیادت مبدأ یعنی اسلام بود، نه طمع به ثروت و منابع. به همین سبب، فتح مصر و شام همانند فتح سرزمین‌های فقیر جزیره عربستان بود.

انگیزه سیادت نمی‌تواند با سیادت دیگران به‌طور دائمی آشتی کند؛ اگر هم آشتی و صلحی برقرار شود، موقتی است و پس از آن دوباره کار برای تحقق سیادت مبدأ یا نژاد یا قوم از سر گرفته می‌شود.

اما انگیزه استعمار، انگیزه زشت و پلید است که نیرومند را وامی‌دارد ضعیف را بخورد، او را خوار و حتی بنده خویش گرداند تا منابع سرزمینش را برای دشمنش استخراج کند. به همین دلیل، دولت‌های سرمایه‌داری غربی در دوره‌ای که جهان اسلام و آفریقا را استعمار کردند، کشمکش به‌خاطر استعمار را بر هر انگیزه دیگری مقدم داشتند.

امروز کار به جایی رسیده که فرانسه سرزمین نیجر را استعمار می‌کند و کودکان نیجر را وادار به کار در معادن اورانیوم می‌سازد تا اورانیوم استخراج‌شده به فرانسه فرستاده شود و در رآکتورهای هسته‌ای این دولت به‌کار رود؛ رآکتورهایی که برق فرانسه را تأمین می‌کنند؛ در حالی‌که مردم نیجر در همان معادن می‌میرند و هنگام تاریکی شب حتی نوری برای روشنایی خانه‌هایشان ندارند. همین انگیزه استعمار بود که پادشاه بلژیک، «لئوپولد دوم» را واداشت تا در کنگوی آفریقایی دست‌کم ده میلیون انسان را به کام مرگ بفرستد. علاوه بر تجارت بردگانی که تا دیروز در چشم اروپاییان کالایی معمول بود.

کشمکش میان دولت‌هایی رخ می‌دهد که انگیزه سیادت و برتری‌جویی آنان را به تقابل می‌کشاند؛ کشمکشی که مرزهای دو دولت را درمی‌نوردد و آنان را به جنگ تمام‌عیار سوق می‌دهد تا جایی که یکی از طرفین تسلیم شود و طرف دیگر سیادت خود را بر هر دو سرزمین تحمیل نماید.

اما از زمانی که مرزهای ملی تقدیس شد، این نوع کشمکش در عرف بین‌المللی منفور و غیرقابل پذیرش شد. به همین دلیل، دولت‌ها برای دور زدن این ممنوعیت، به همه‌پرسی‌های مردمی متوسل شدند. در اتریش پیش از عملیات آنشلوس (الحاق اتریش به آلمان) گرایش عمومی مردم به اتحاد با آلمان بود. روسیه نیز جنبش‌های جدایی‌طلب شرق اوکراین را تشویق کرد، سپس جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک را به رسمیت شناخت و این جمهوری‌ها از روسیه خواستند که از آن‌ها در برابر حملات اوکراین دفاع کند. این صحنه‌سازی برای روسیه اهمیت داشت تا در نگاه بین‌المللی به‌عنوان ناقض قانون بین‌الملل شناخته نشود.

کشمکش همچنین میان دولت‌هایی رخ می‌دهد که یک جهت‌گیری مشترک دارند، اما برای اثبات سیادت خویش در گروه خود و در جهان و نیز برای تصاحب منابع با هم درگیر می‌شوند، دولت‌های سرمایه‌داری غربی در سرزمین‌های اسلامی کشمکشی شدید داشتند تا جایی که امریکا توانست انگلستان را از مستعمرات قدیم خود بیرون براند؛ این کار از راه شعلهور کردن مناطق و حذف کارگزاران انگلستان صورت گرفت. امریکا در سال ۲۰۱۵ م جنگ یمن را با حملات هوایی به رهبری سعودی شعلهور کرد تا برای حوثی‌هایی که آن زمان هم‌کاب امریکا حرکت می‌کردند، فرصتی پدید آورد تا وارد میز قدرت در یمن شوند و نفوذ علی عبدالله صالح و حامیانش را (پس از کشته‌شدنش) براندازند.

امریکا همچنین عراق را به آتش کشید تا وابستگی‌اش به انگلستان را پایان دهد و بر منابعش چیره شود.

در مقابل، دولت‌هایی که منافع‌شان آن‌ها را به جنگ و کشمکش می‌کشاند، همان منافع‌گاه آنان را به توافق نیز سوق می‌دهد. برای نمونه، امریکا در سال ۱۹۶۱ م دید که مصلحتش اقتضا دارد وارد دوره توافق با اتحاد جماهیر شوروی شود تا طمع سایر قدرت‌های بزرگ را مهار کند؛ اما هنگامی که بهره خود را از این توافق گرفت، در سال ۱۹۷۹ م آن را رها کرد.

باید میان کشمکش ناشی از عداوت و کشمکش ناشی از رقابت فرق نهاد؛ هنگامی که دولت‌های اروپایی با امریکا درگیر می‌شوند. این کشمکش ناشی از رقابت برای تصاحب غنایم جهان است، زیرا اروپا باور دارد که او و امریکا ارزش‌ها و جهت‌گیری تمدنی مشترکی دارند و امریکا را زاده خود می‌داند؛ پس جبهه واحد می‌سازند که در برابر دیگران متحد می‌شوند و میان خود رقابت می‌کنند، اما کشمکش میان روسیه و اروپا ریشه در رقابت ندارد؛ بلکه بر پایه عداوت است و این دشمنی تاریخی و عمیق میان این دو جبهه پابرجاست.

پس بحث از کشمکش و توافق زمانی ضرورت دارد که مربوط به دولت‌هایی باشد که در صحنه جهانی اثرگذارند یا مسائلی که به آن‌ها مرتبط است. همچنین این بحث برای امت‌ها و مردمی که ظرفیت و مقومات تبدیل شدن به قدرت‌های بزرگ را دارند، اهمیت دارد؛ اما پرداختن به دیگران که هیچ تأثیری در توازن جهانی ندارند، سودی ندارد.

در نهایت، کشمکش و توافق در طول تاریخ دولت‌ها را واداشته است تا بر سر عرف‌هایی به توافق برسند، سپس قوانینی پدید آورند که همگان آن را محترم شمارند و نیز موجب شده است دولت‌ها پیمان‌های نظامی و کنفرانس‌های بین‌المللی تشکیل دهند. ادامه دارد...

برگرفته از مجله‌ الوعی شماره 469

نویسنده: لقمان حرز الله- فلسطین

مترجم: مصطفی اسلام